بررسی دلیل اول (استصحاب) مانعین اعتبار رویت قبل از زوال

۴۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۲۴) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه،۲۴ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی دلیل اول (استصحاب) مانعین اعتبار رویت قبل از زوال، تصویر استصحاب حکمی محض عدم وجوب صوم در رویت قبل از زوال، تصویر شبهه حکمیه در رویت قبل از زوال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ذهن صاف سید بحر العلوم در تعبیر مرحوم بهجت
- ادله قائلین به عدم اعتبار رویت قبل از زوال در مصابیح سید
  - افتادگی در عبارت
  - دلیل اول؛ استصحاب بقاء شعبان یا استصحاب عدم دخول ماه رمضان
  - الف) تصویر شبهه حکمیه در استصحاب
  - ب) اشکال تبدل موضوع و قیاس در استصحاب در شبهات حکمیه
  - ج) عدم شرطیت بقاء موضوع در استصحاب در شبهات حکمیه
  - د) معیار شبهه موضوعیه و حکمیه
  - ه) تصویر شبهه حکمیه در رویت قبل از زوال
  - و) استصحاب حکمی‌محض عدم وجوب صوم در رویت قبل از زوال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی دلیل اول (استصحاب) مانعین اعتبار رویت قبل از زوال،
تصویر استصحاب حکمی محض عدم وجوب صوم در رویت قبل از زوال،
تصویر شبهه حکمیه در رویت قبل از زوال

موضوعات فرعی:
ذهن صاف سید بحر العلوم در تعبیر مرحوم بهجت
ادله قائلین به عدم اعتبار رویت قبل از زوال در مصابیح سید

ذهن صاف سید بحر العلوم در تعبیر مرحوم بهجت

آیت‌الله بهجت در وصف سید می‌فرمودند که ایشان ذهن خیلی صافی دارند. یک بار که قطعاً بود. شاید هم متعدد بود و تکرار می‌فرمودند. ذهن صاف یعنی وقتی می‌خواهد بهدنبال تحقیق بحث برود، دچار مشکل و دست انداز و چالش نمی‌شود. ذهنش همینطور صاف می‌رود و به واقع می‌رسد. این تعبیری بود که حاج آقا در مورد مرحوم سید داشتند. شاید خود ایشان هم منظومه سید را حفظ بودند. «الدرة النجفیة» منظومه سید است. فقط اشکالی که به سید داشتند، این بود: می‌فرمودند شما آمدی فقه را به نظم در بیاوری، با این تفصیلات! همه فروع را بیاوری و ... . خُب نمی‌رسی تمام کنی. همین هم هست. شاید تا صلات مسافر به نظم در آوردند. می‌گفتند شما مختصر می‌گفتی که کل فقه را به نظم در بیاوری. حال بعداً فرصت شد آن را تفصیل بدهی. به گمانم متعدد می‌خواندند. بهدنبال این جمله‌ای که می‌فرمودند سید ذهن صافی داشته، مقصودشان این بود: می‌فرمودند با اینکه سید ذهن صافی دارد، وقتی در حکم نماز جمعه در زمان غیبت می‌رسد، تعبیرش این است: کسی که ذهن صاف دارد، اینچنین تعبیر می‌کند:

و حكموا في غيبة الإمام * * * أبهم معتاص على الافهام[1]

می‌گفتند ایشان که سید است و با ذهن صاف و با آن علمیت تعبیر می‌کند به «ابهم معتاص علی الافهامی». حاج این را مقدمه می‌گفتند برای اینکه شعر ایشان را بخوانند. «ابهم» که از ماده مبهم بودن است. «اعتاص» هم بهمعنای عصیان گر است؛ عویصه و اعتاص. یعنی خیلی سخت و عویص است.

منظور من این بود که کتاب الصلاة مصابیح ایشان خوب است. همینطور که صلات خود «الدرة النجفیة» ایشان مفصل است. به گمانم خیلی کم باشد؛ مرحوم صاحب جواهر گویا ملتزم هستند که از شعرهای سید در جواهر فروگذار نکنند. «قال العلامة الطباطبایی...». حال نمی‌دانم همه را آورده‌اند یا نه.

---

[1] الدرة النجفیة نویسنده : السید بحر العلوم جلد : 1 صفحه : 168

ادله قائلین به عدم اعتبار رویت قبل از زوال در مصابیح سید

افتادگی در عبارت

خلاصه کتاب صوم مصابیح مفصل نیست و مختصر است. بحمدالله همین مصباحُ که در رؤیت قبل از زوال نظر دادهاند را مباحثه میکنیم. خدا همه را رحمت کند. مرحوم صاحب جواهر ما را به سمت مصباحُ ایشان هول دادند. فرمودند با اینکه سید استقامت طریقت دارند، اما در اینجا چرا خلاف مشهور رؤیت قبل از زوال را گفتند؟ آن هم خلاف استادشان مرحوم وحید بهبهانی!

در این فضا مرحوم سید شش دلیل آوردند که رؤیت قبل از زوال کافی است و اثبات حلول ماه میکند. الآن میفرمایند: «احتج القائلون بعدم اعتبار الرویة قبل الزوال بوجوه». حال سر ادله آن طرفی ها میروند. آنهایی که وحید بهبهانی و سائرین آوردهاند. قول مشهور و همان حرف مشهور است.

> **احتجّ القائلون بعدم اعتبار الرؤية قبل الزوال بوجوه: الأوّل: الأصل، و المراد به الاستصحاب. الثاني: قوله تعالى: ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ، و قوله عزّ و جلّ: وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ[1]**

مرحوم سید برای مشهور هفت دلیل میآورند. بعد شروع به جواب دادن میکنند؛ «و الجواب: أمّا عن الأوّل».

ظاهراً مثل صفحه قبل که عرض کردم حدس میزنیم کلمهای افتاده است. در این «و الجواب اما عن الاول» هم حدس میزنیم کلمهای افتاده است. فردا که تعطیل است، برای جلسه بعدی اگر زنده بودیم، تأمل بفرمایید. به گمانم عبارت سقط دارد. ولو در دو نسخه ای که برای مجلس هست، هر دو به این صورت است. در صفحه یازدهم همین جزوه ببینید:

> **و الجواب: أمّا عن الأوّل- فهو الأصل- فبالخروج عن شهر رمضان و لا نزاع فيه، و إنّما النزاع في أنّ اليوم الذي رئي فيه الهلال قبل الزوال من شهر رمضان أو غيره، و لا دلالة للآية على تعيين ذلك. و كذا الآية الثانية... [2]**

به گمانم بین «من شهر رمضان» و «و لا نزاع فی ذلک» افتادهای هست. کلمه «شهر رمضان» تکرار شده بود، ناسخ به اولی که رسیده آن را نوشته، بعد چشمش افتاده روی «شهر رمضان دوم»، لذا ادامه را از «شهر رمضان» دوم نوشته است. و حال اینکه «فبالخروج عن شهر رمضان»، مثل «بالدلیل» یا «بالرویة». «و اما عن الثانی فبان کذا». باید ببینیم چه چیزی مناسبتر است. شما هم برای جلسه بعد تأمل کنید. یا اینکه نسخه خطی دیگری پیدا کنیم.

اینجا باز سقط داریم. به عبارت دیگر این چیزی که میخواهم الآن بگویم، جواب سید از اصل و استصحاب، به روشنی واضح نیست که چطور جواب دادهاند. یک کلمه گفتهاند «فبالخروج» مثل «بالدلیل»؟ «بالروایة»؟ همین یک کلمه بوده؟ یا بیشتر توضیح دادهاند؟ این الآن نزد ما روشن نیست. چون در «و لا نزاع فیه» در «و اما عن الثانی» رفتهاند. یعنی در جواب از آیه شریفه «اتموا الصیام الی اللیل» رفتهاند. این جواب از آیه است. معلوم است که بین اینها افتاده است. برای جلسه بعدی روی آن تأمل کنید.

---

[1] رؤیت هلال، ج3، ص: ۱۹۷۸

[2] همان

ادله قائلین به عدم اعتبار رویت قبل از زوال در مصابیح سید

دلیل اول؛ استصحاب بقاء شعبان ای استصحاب عدم دخول ماه رمضان

فعلاً اصل را تقریر کنیم که مشهور چه می‌گویند؟ مشهور می‌گویند: «احتج القائلون بالاصل». آیا رؤیت قبل از زوال سبب می‌شود که بگوییم امروز روز اول ماه مبارک یا اول شوال است یا نه؟ شک داریم. در کلاس فقه نمی‌دانیم چه کار کنیم. استصحاب می‌گوید بگو همان ماه شعبان باقی است. یا بگو ماه رمضان داخل نشده بود، استصحاب عدم دخول ماه مبارک بکن. هم استصحاب شهر ماضی است، هم استصحاب عدم دخول شهر آتی است. این استصحاب خوب است. بنابراین قول مشهور موافق با اصل است؛ موافق با استصحاب شهر سابق و موافق با استصحاب عدم دخول شهر لاحق است.

الف) تصویر شبهه حکمیه در استصحاب

سؤالی که ما در اینجا داریم و در فضای بحث طلبگی مهم است، این است که این استصحاب شبهه موضوعیه است یا حکمیه است؟ شک داریم که با رؤیت قبل از زوال، ماه داخل شده؟ یا نشده؟ به گمانم در ارتکاز نوع کسانی که در کلاس فقه هستند، تا به آنها بگویند این شبهه موضوعیه است یا حکمیه است؟ میگویند حکمیه است. میگویند معلوم است که شبهه حکمیه است. چرا؟ چون باید از شارع بپرسیم. نباید به متخصص مراجعه کنیم. باید از شارع بپرسیم که ما قبل از زوال ندیدیم، حالا چه کنیم؟ خُب وقتی شارع بما وه شارع است که نمیشود شبهه موضوعیه باشد. این ارتکازی است که ابتدای راه به ذهن میآید.

ب) اشکال تبدل موضوع و قیاس در استصحاب در شبهات حکمیه

خُب وقتی شبهه حکمیه میشود، میدانید در شبهه حکمیه خیلی اجماع نیست که در شبهه حکمیه استصحاب حجت باشد. غیر از اینکه به عدم حجیت قائل دارد، یک حرفی داشتند. شبهه آن هم از نظر ریاضیوار فکر کردن خیلی دقیق بود و حلش خیلی مشکل بود. مرحوم شیخ برای جواب دادن به آن در رسائل متوسل به چیزهایی شدند که عرض میکنم.

آن اشکال چه بود؟ این بود که اساساً استصحاب در شبهه حکمیه را تصور کنید. شبهه حکمیه یعنی یک موضوعی است که شارع مقدس برای آن حکم قرار داده است. بعد شک میکنیم این حکم باقی است یا نه؟ چرا شک میکنیم؟ خُب موضوع، حکم خودش را دارد، دیگر شکی ندارید. تا موضوع هست، حکمش هم هست، لذا استصحاب معنا ندارد. کجا است که در حکم شارع بما هی شبهة حکمیة شک میکنید؟ اگر موضوع دقیقاً باقی است، شکی ندارید تا آن حکم شرعی را استصحاب کنید. اگر موضوع تغییر کرده، قوام استصحاب به بقاء موضوع است. اصلاً در استصحاب، اگر موضوع تغییر کند دیگر استصحاب نیست. بنابراین قوام استصحاب در شبهه حکمیه به تبدل در موضوع است. یعنی قیاساتها معها. وقتی هم تبدل موضوع شد، استصحاب دیگر جا ندارد. این اشکال از نظر سبک فکر ریاضی سنگین است.

مرحوم شیخ در رسائل چه طور جواب دادند؟ حتی عدهای گفته بودند - قدما هم دارند - که استصحاب برای موضوعات است. این پارچه پاک است یا نه؟ استصحاب کن. این آب کر است یا نه؟ استصحاب کن. در حکم خدا اگر استصحاب کنید، قیاس کردهاید. حرفشان همین است. خدا برای موضوعی حکم قرار داده، موضوع عوض شده، میخواهید بگویید حالا هم که عوض شده همان حکم را دارد، دارید قیاس میکنید. قیاس این است: به صرف مشابهت، تناسب و قرب، شما یک حکم شرعیای که برای موضوع دیگری بوده، برای موضوع دوم بیاورید. خُب قیاس کردهاید. شبهه قیاس در استصحاب در شبهات حکمیه بود و مطرح کردهاند. به نظرم مرحوم شیخ همین تعبیر را در رسائل آوردهاند. حالا من نشده تازه نگاه کنم.

شاگرد: غیر از این آقایان یک اشکال دیگری هم داشتند. استصحاب بقاء جعل با استصحاب عدم مجعول تعارض میکرد.

استاد: بله.

خالصه میخواهم بگویم شبهات حکمیه این مشکلات را دارد. البته بعداً مرحوم شیخ حل میکنند و خوب هم هست. یکی از چیزهایی که از فکر کردن سیاه و سفیدی و ریاضی دور ارزشی است...؛ فکرهای ریاضی هم جور واجور است. الآن معروف است که میگویند فکر ریاضی. فکر ریاضی چون روشنتر است، معمولاً برای قضایای دور ارزشی مثال میزنند. بهخصوص که امروز ریاضیات پیشرفت کرده و خیلی هم پیشرفت کرده. ما در ریاضیات، بینهایت ارزشی هم داریم. یعنی اتفاقا بهترین بحثهای ریاضی در جایی است که خیلی فکر واضحی نباشد. برای آن اسم الگوریتم ... میگذارند.

شاگرد: اینکه میفرمایید موضوع باید باقی باشد، ممکن است بر موضوع عوارضی وارد که شک کنیم حکم با این عوارض هم باقی است یا نه؟

استاد: مرحوم شیخ در اینجا گفتند: گاهی است که موضوع عرفا باقی است. آن چه که اشکال شد، این بود که اصلاً معقول نیست شما در شبهه حکمیه بخواهید با بقاء موضوع دقیقاً، استصحاب کنید. چون اگر دقیقاً موضوع باقی است، حکمش که همان است. شک ندارید. لذا باید تغییر کند. اینجا است که میگویید حال موضوع تغییر کند، مگر چه میشود؟! میگوییم تبدل موضوع در استصحاب مانع جریان استصحاب است. میگویند نه، بقاء موضوع عرفا کافی است. ولذا در برخی از جاها عرفا باقی است.

الآن مثال معروف شبهه حکمیه را ببینید. یک آب هست که وصف رنگ و بو و طعمش به نجاست تغییر کرده؛ الماء المتغیر اوصافه بالنجاسة. حال «زال تغیره من قبل نفسه». آب نجس شده بود، هیچ متشرعی هم شک نداشت که این آب نجس است. حال سراغش میرویم و میبینیم بوی خوب میدهد. بوی نجاستی که گرفته بود رفته. نجاست را استصحاب بکنیم یا نه؟ میگویند این دیگر آن آب نیست. آن بود «الماء المتغیر»، حال الآن از کجا میخواهید به شارع نسبت بدهید، آبی که ذره ای بوی نجاست ندارد و صاف و زلال است، نجس است؟! الآن کسی بیاید کسی نمی فهمد این یک ماه قبل بو گرفته بود. الآن بهعنوان ماء طاهر با آن مشکلی ندارد. قیاسی که گفتم منظور همین بود.

مرحوم شیخ میگویند وقتی یک آب بو بگیرد، این بو گرفتن که مقوم موضوع نیست. همان آب است. همان آب است که یک بویی گرفته بود. عرف شک نمیکند که این همان آبی است که بو گرفته بود، لذا استصحاب میکند. میگوید متشرعه یک هفته قبل میگفتند که این آب نجس است، چون بو گرفته بود. باید آن را به کر وصل کنیم. تا به کر متصل نشود پاک نمیشود. به صرف اینکه بوی آن رفت، پاک نمیشود. خُب بود. حکم کجا بود؟! استصحاب میکنیم. به این میگوییم موضوع تغییر کرده، حتی در شبهه حکمیه. اما بقاء عرفی موضوع، مانعی ندارد. حال به مانحن بیاییم.

ج) عدم شرطیت بقاء موضوع در استصحاب در شبهات حکمیه

شاگرد: چرا در استصحاب در شبهه موضوعیه این شبهه نمی‌آید؟

استاد: در شبهه موضوعیه، موضوع می‌تواند مجهول نزد ما باشد، نه خودش. این تفاوت مهمی است. مثلاً این آب کر بود، شک می‌کنم از کریت افتاده ای نه؟ این آب که تغییری نکرده، من شک دارم. پارچه پاک بود، شک می‌کنم نجس شده ای نه. این پارچه که تغییری نکرده، من جهل دارم که یک نجاستی بر آن وارد شده ای نه. اتفاقا شبهه موضوعیه به همین معنی است. یعنی جهلی از ناحیه ما است. باید مراجعه کنیم و تفحص کنیم تا موضوع روشن شود.

اما در شبهه حکمیه تا موضوع همان موضوع هست، حکم همان است، قطع داریم. اصلاً جای استصحاب نیست. چه زمانی می‌خواهیم استصحاب کنیم؟ در زمانی‌که موضوع فی الجمله عوض شود. این به جهل ما بر نمی گردد، بلکه قاطع هستیم که موضوع عوض شده. این تفاوت آشکاری است.

من جلوتر عرض کرده بودم: اولاً در شبهه حکمیه استصحاب می‌آید. گفته بود به هزار و یک دلیل! باروت ندانستند، گفته بود به هزار و یک دلیل! در شبهه حکمیه هم استصحاب جاری است. بقاء موضوع، هم بحث خوبی بود. اصلاً چه کسی گفته - ما که در نص ندارید - ما در استصحاب به بقاء موضوع نیاز داریم؟! اصولیین گفته‌اند. برای اینکه یک حرفی را که از نص و از قواعد می‌دانستند منضبط کلاسیک کنند، بقاء موضوع را گفته‌اند.

خُب ما مفصل مباحثه کردیم. استظهار از نص این بود که اساساً این حرف، در استصحاب نیازی نیست. از نص «لاتنقض الیقین بالشک» استظهاری بود که اصلاً به این حرف نیازی نیست. ادله استصحاب یک چیزی را می‌گوید که اصلاً ناظر به این نیست که موضوع باقی باشد ای نباشد. بقاء موضوع فقط در کلاس اصول، طبق مبانیای است که از دلیل استظهار کردند و خواستند نظم بدهند. درحالی‌که نیاز به آن نیست.

ما استصحاب را به‌عنوان یک قاعده بسیار عالی جاری می‌کنیم، بدون انثلام، هیچ چیزی را هم قیچی نمی‌کنیم. قاعده است. بله، ما من قاعدة الا اینکه در یک موردی تخصیص می‌خورد. در تخصیص که حرفی نیست. اما اینکه وقتی می‌خواهیم از ابتدا قاعده را ببُریم، در ابتدای بُرش یک قید بزنیم، نه. اصلاً قاعده را از قاعده بودن می‌اندازیم. حال شما می‌گویی عرف بگوید موضوعش باقی است. حال بیا و به درب خانه عرف برو. مهمترین جاهایی که می‌خواهید استصحاب کنید، او می‌گوید عرف می‌گوید باقی نیست، دیگری هم می‌گوید عرف باقی است. او می‌گوید العرف بباب، دیگری هم

می‌گوید العرف بابابک! چطور شد؟! مبنای حل نشد. چرا؟ چون ارجاع به عرف، ضابطه روشنی به طرفین بحث نمی‌دهد. به‌خصوص آن جایی که بین دو متفکر، نزاع شود. او می‌گوید در اینجا موضوع رفته و استصحاب نمی‌شود...؛ هر کدام هم به حیثیاتی نظر دارند. حل کننده که نیست.

به خلاف جایی که شارع، ضرب قاعده دارد. ضرب قاعده، قاعده است. ریخت قاعده این است: از اولی که انشاء کننده قاعده، قاعده را بُرُش می‌کند، «base» باشد؛ قاع باشد. اصل باشد که هر کجا گیر کردیم مراجعه کنیم. بله، در اینجا دلیل داریم که این قاعده در اینجا استثناء می‌شود، خُب بشود. اما غیر از این است که بگوییم خود اصل قاعده را در ابتدا قیدی بزنیم که اصلاً از قاعده بودن آن را بیاندازد. میاندازد و تمام! این از ناحیه استصحاب در شبهات حکمیه که حجیت دارد.

د) معیار شبهه موضوعیه و حکمیه

شاگرد: در اینجا مسلم است که شبهه حکمیه است؟

استاد: عرض کردم به اتکاز بدوی کلاس اگر بگویید، میگویند باید این را از شارع بپرسیم. خود اینکه شبهه حکمیه و موضوعیه چیست، دو تعریف دارد. این دو تعریف معادل هستند یا نیستند؟ شاید جلوتر عرض کرده باشم. آن محکی که یک نحو محک زدن به رسم است، میگویند تا شبهه پیش آمد نگاه کن که باید از چه کسی بپرسی. ببین جواب آن را باید چه کسی بدهد. اگر باید شارع جواب آن را بدهد، شبهه حکمیه است. اگر متخصص و عرف و بینه باید جواب بدهند، شبهه موضوعیه است. این یک تعریف است.

تعریف دیگر این است: «الشبهة الموضوعیة شبهة نشأت من امر موضوعی خارجی». سر و کار شما با خارج است. اگر شبهه از امر خارجی نشأت گرفته، شبهه موضوعی است. اما اگر شبهه از کلیات نشأ شده؛ در تصور و فضای کلیات و انشاء، نشأت گرفته، شبهه حکمیه است. این تعریف به حد است. ولو دارد نشأت را میگوید ولی تعریف دقیقی است.

شاگرد۲: درواقع شبهه موضوعیه شک در حکم جزئی است، شبهه حکمیه شک در حکم کلی است. طبق مثالهایی که آقایان میزنند دائماً شبهه موضوعیه، شک در حکم جزئی است.

استاد: منظور شما از حکم جزئی یعنی جزئی حقیقی؟

شاگرد: مثلاً آن نمیدانم این لیوان است یا نه؟ الآن شک من در این چیزی است که میخواهم بخورم.

استاد: الآن استفتاء میآید و میگویند در دریا چیزی را پیدا کردیم، نمیدانیم خرچنگ است یا نه. شما چه جوابی میدهید؟ میگویید به متخصص رجوع کن، اگر گفت خرچنگ است نخور. اگر ماهی باشد، باید پولک داشته باشد. اگر ماهی نبود اصلاً کذا. من کاری به منافشه در نباله بحث ندارم، مقصودم این است: این امر جزئی خارجی حقیقی، مثل این لیوان است؟ یا نه، نوع این حیوان در دریا مرد است؟ البته جلوتر اینها را بحث کردهایم. امر موضوعیِ یعنی امر خارجی جزئی حقیقیِ یا نه، امر خارجی یعنی امرِ خارجِ من نطاق الانشاء؟ اگر موضوع را طوری در نظر بگیریم که خود موضوع در نطاق انشاء دخالت دارد، باز شبهه حکمیه است. یعنی اگر در موضوع الحکم انشاء شک کنیم، باز شبهه حکمیه است و باید از شارع بپرسیم که موضوع را به چه صورت در نظر گرفته است. اما اگر موضوع کلی انشائی صاف است و ما در یک موضوع خارجی - بصنفه یا بنوعه - شک کردهایم، باید ببینیم کدام یک از آنها است.

ه) تصویر شبهه حکمیه در رویت قبل از زوال

شاگرد: هر کدام از تعاریف را بگیریم باز شبهه، شبهه موضوعیه است. اوالً شبهه در امر خارجی است. ثانیاً خصوصیتی ندارد که از شارع بپرسیم. اینکه ماه دیشب بوده ای نبوده، یک امر نجومی است. یک امری است که تخصصی است. چه خصوصیتی دارد که از شارع بپرسیم؟! هم امر جزئی است، هم به نطاق موضوع حکم بر نمی گردد، هم خصوصیتی ندارد از شارع بپرسیم.

شاگرد۲: رؤیت قبل از زوال را بحث میکنیم. رؤیت قبل از زوال که صورت گرفته.

استاد: واضح است که شبهه حکمیه میگیرند. حال مناقشات بعدی میآید. شما الآن در گام اول میخواهید بگویید اینطور واضح است؟

شاگرد: کاری به اول و دوم ندارم. نگاه که میکنم میبینم موضوعی است.

استاد: یعنی در اجزاء رؤیت قبل از زوال، مردم از متخصصین هیئت میپرسند؟! از چه کسی میپرسند؟! از دفتر مرجعشان میپرسند.

شاگرد: اینکه مجزی هست ای نه را از دفتر مرجع سؤال میکنند. اما پیش از آن یک سؤال دیگر است. این حالتی که من الآن توضیح میدهم، دیشب هم بوده ای نبوده؟

استاد: منافاتی با آن ندارد.

شاگرد: این موضوعی است. یعنی اگر آن روشن شود دیگر کاری به دفتر مرجع ندارد.

استاد: شما از مختار سید و ... فاصله گرفتهاید. سید هرگز نمیگوید، بلکه حاضر هستند قطع به خلاف آن را هم بگویند. یعنی جناب سید شما که فتوا دادید، ما قاطع هستیم دیشب هلال از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، و قاطع هستیم که هلال الآن در ساعت نه صبح خارج شد. چه میگویند؟! ایشان که اماره نمیگیرند که شما بگویید شبهه موضوعیه است. شک داریم که دیشب بوده ای نه؟! میگویند قطع داریم دیشب خارج نشده بود. اما دلیل میگویید چون قبل از زوال است و هنوز استقرار احکام امروز نشده، برچسب میزنیم و میگوییم «هذا الیوم من الشهر الآتی».

شاگرد۲: از اول سؤال این بود که امروز اول ماه مبارک هست ای نه؟ اصالً بحث سر هلال نبوده. یعنی مترتب بر دیده شدن ماه بود که حال که ماه دیده شده، آیا اول ماه است ای نه؟ حکمی بودن آن واضح است.

استاد: بله، من هم گفتم.

شاگرد: آن چهار شبهه دیگر گویا به تقسیم‌بندی دیگری است. مفهومیه، مصداقیه، صدقیه و مقصودیه، به اعتبار دیگری است.

استاد: بله، با عینک دیگری است. شاید هفت-هشت جور شبهه بود.

شاگرد: مثال خرچنگ را که فرمودید، در ذهنم بود که شاید باید با آنها نگاه کرد.

استاد: منظورم این بود که وقتی تعریف ارائه می‌دهید این قدر نقض هست. بحث شبهه حکمیه و موضوعیه خیلی بحث جذابی است. خیلی دقیق است. فوائد علمی خوبی هم دارد.

شاگرد۲: فرض کنید ماه مبارک و احکام ماه مبارک نباشد، من الآن در روز ماه را می‌بینم، می‌گویم اول ماه هست ای نه؟ این نیاز به رجوع به شارع دارد؟ فرض کنید احکام شرعی ندارید. ما احکام عرفی داریم؛ اول ماه چه زمانی است؟ آخر ماه چه زمانی است؟ یک قرارها و معاهداتی هست.

استاد: ببینید رؤیت هلال، کاشف و اماره است برای دخول شهر. همانطور که در کتابهای قبلی بود، چهار جور شهر داریم. شهر نجومی، شهر هلالی، شهر عرفی، شهر شرعی. شهر شرعی یعنی چه؟ یعنی شارع می‌گوید هلال را دیدید، اما من باید بگویم که نزد من شارع، شهر مبارک داخل شده ای نشده. بنابراین شهر رمضان، موضوع حکم است اما موضوعی است که شارع خصوصیات این موضوع را تعیین می‌کند. و لذا شبهه حکمیه می‌شود.

شاگرد: اینکه ما یک ماه شرعی داشته باشیم، معلوم نیست. اگر سؤال به این صورت مطرح شود: در روز ماه را دیدم آیا اول ماه هست ای نه؟ کاری به ماه رمضان ندارید. مثلاً ماه ذی القعده است. واقعا شکل شبهه حکمیه این است؟! به امارات کاری ندارم.

استاد: اگر من بعداً می‌خواستم در شبهه حکمیه بودن آن مناقشه ای بکنم، شما شبهه حکمیه را تقویت کردید. یک بار دیگر بگویید. مرحوم آقای کازرونی درس شمسیه می‌گفتند. آن هم در هشتاد سالگی. خدا رحمتشان کند! عالم بزرگی بودند. اصفهان درس خوانده بودند. شمسیه را شروع کردند. واقعاً آن یک سالی که در سن چهارده سالگی به محضر ایشان رفتم، یکی از بهترین سالهای عمرم بود. یک عالم جا افتاده، ولی خُب سنشان بالا آمده بود. وقتی هم درس را در نیمه راه تعطیل کردند، من به سهم خودم که نمی فهمیدم و فقط می‌نشستم و حاج آقا را می‌دیدم، خیلی ناراحت شدم.خب حالا چرا تعطیل کردند؟ آمدند و نشستند. فرمودند من می‌خواهم مطالعه کنم و شمسیه را بگویم. می‌خوانم و می‌گویم خُب این صغرای بحث است. می‌خوانم می‌گویم خُب این کبرای بحث. حالا می‌خواهم نتیجه بگیرم، بعد می‌بینم ای وای صغری یادم رفت! خدا رحمتشان کند! واقعا آدم وقتی پیر می‌شود نمی‌داند به چه صورت می‌شود. گفتند می‌خواهم نتیجه بگیرم، خُب صغری چه بود؟! بعد فرمودند حالا من می‌توانم مباحثه کنم؟! دیگر هم نیامدند. فردا شبش تعطیل شد. احساس کرده بودند که حافظه ضعیف شده. باید صغری و کبری یادش بماند.

حالا شما می‌گویید و من یادم رفت. من شاگرد صوری ایشان که بودم. این اندازه می‌توانم از ایشان درس یاد گرفته باشم.

شاگرد: عرض کردم فرض کنید، شارع و حکم شرعی در کار نیست. مردم یک قرارهایی برای انجام کارهایشان دارند. امارات را هم کاری ندارم. الآن ماه را در روز می‌بینند. می‌خواهند آن قرارها و آن معاهدات را داشته باشند، شارع هم بنائ خاصی در ماه ندارد. برای ماه، حکم بار کرده است. حالا الآن سؤال این است که الآن اول ماه است ای نه؟ امروز اول ماه هست ای نه؟

استاد: احسنت. امروز! ماه را دیدند، می‌گویند ماه را دیدیم، ماه داخل شده ای نه؟! امروز در تقویم بنویسیم امروز اول ماه هست ای نه؟

شاگرد: این سؤال است. این را باید از شارع بپرسیم؟

استاد: از چه کسی باید بپرسیم؟

شاگرد: از عرف عام ای کسانی که در تقویم نویسی تخصص دارند. کسانی که برای ماه، اعتبارات مختلف می‌کنند، کسانی که این سؤالات شرعی را ندارند، این سؤالات را به چه صورت جواب می‌دهند؟

استاد: اگر ملت دنیا اختلاف داشته باشند، چه؟

شاگرد: سؤال من از شما این است.

استاد: اینکه گفتم و تقویت کردی، برای این است. اصل عرض من این است؛ درست است که شما می‌گویی ماه را دیدیم، اما می‌خواهیم به امروز به‌عنوان اول ماه، برچسب بزنیم. من قبلاً عرض کرده بودم که سه حرکت است. سه حرکتی که روی هم منطبق نیست، کم و زیاد می‌آید. الآن یک روزی که نصفش آن طرف بوده؛ چهار ساعتش آن طرف بوده و نصفش این طرف بوده. چه برچسبی بزنیم؟ چند گزینه هست. یک راه نیست. برای اینکه برچسب بزنیم، معیارها مختلف هستند. از مرحوم مجلسی چندبار خواندم. فارس یک جور است، عرب یک جور است، هویزی یک جور هستند، بعض هویزی شرق یک جور هستند. یعنی برای این برچسب زدن گزینه‌هایی داریم. باید از شارع بپرسیم چه برچسبی زدی؟ یا از متخصصینی که خودشان چند جور هستند بپرسیم؟

شاگرد: به متخصصین مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم چندگزینه ای است. چه خصوصیتی دارد که به شارع مراجعه کنیم؟

استاد: به‌خاطر اینکه می‌خواهیم برچسب بزنیم. برچسب را می‌زنیم یا نمی‌زنیم. امر ما دایر بین نفی و اثبات است. چراهای ندارید یا امروز اول ماه مبارک است، یا سیام شعبان است. شما که نمی‌توانید فرار کنید. باید برچسب را بزنید. از آن طرف ملل مختلف هستند. نکته مهمتر این‌که وقتی به اهل فن مراجعه می‌کنیم، چون چند گزینه در عرض هم هست، به‌عنوان یک متخصص به آن‌ها رجوع نکرده‌ایم، بلکه به‌عنوان صاحب قرار، به آن‌ها مراجعه کرده‌ایم. هویزی قرارداد، کرده‌اند. فُرس هم چنین قراردادی را کرده‌اند. چرا؟ چون ثبوتا چند گزینه است. بنابراین اینجا جای مراجعه به متخصص نیست. مراجعه به صاحب قرار است. به‌عنوان صاحب قرار، باید به شارع مراجعه بکنید یا نکنید؟ حال که چند گزینه هست، ای شارع شما کدام یک از این قراردادها را قرارداد کرده‌اید؟ تا من برچسب بزنم امروز روز اول هست یا نه. این آخرین عرض من است. لذا تا شما گفتید، گفتم تقویت کردی.

شاگرد۲: همین که می‌گویی بعد از زوال و قبل از زوال... .

استاد: می‌خواستم دنباله فرمایش ایشان عرض کنم، ولی ایشان چیزی را گفتند که من را تا آخر بردند. می‌خواستم عرض کنم؛ الآن هم اینطور به ذهنم می‌آید. در موضوع شهر مبارک و دخول شهر و رؤیت هلال، قبلاً عرض کردم که موضوع تکوینی خارجی است، تا آن جایی که ما می‌فهمیم نیازی به انشاء یک حکم وضعی و جعل موضوع دیگر نداریم. روی این مبانء بود که می‌خواستم اشکال را ادامه بدهم؛ خُب اگر امر موضوعی است، و فقط حکم روی آن آمده، چه نیازی هست که به شارع مراجعه کنیم؟! جوابش همین‌هایی است که شما جلو انداختید.

و) استصحاب حکمی ـ محض عدم وجوب صوم در رویت قبل از زوال

سؤال دیگر که در اینجا مانده این است...؛ اگر شبهه حکمیه هست، که فعلاً حکمیه است، آیا در اینجا به نحو شبهه حکمیه، استصحاب موضوع حکم میکنیم؟ یا استصحاب خود حکم میکنیم؟ مثلاً در مواردیکه شما در مقوم یک موضوعی شک کنید...؛ مثال خودمان را بگویم، مثال جاهای دیگر بماند. اگر فرض گرفتیم ماه شعبان است، میخواهیم بقائش را استصحاب کنیم و عدم دخول شهر مبارک را استصحاب کنیم. در اینجا ما داریم چه کار میکنیم؟ ادامه شهر شعبان را استصحاب میکنیم که سیتفرع علیه عدم وجوب صیام هذه الیوم؟ چون دیگر ماه شعبان است و واجب نیست. یا نه، ما میخواهیم بگوییم من کاری ندارم ماه شعبان است، تا حال که من در ماه شعبان بودم بر من روزه واجب نبود، من هم محضاً استصحاب میکنم امروز روزه بر من واجب شد یا نشد؟ کاری هم با شعبان ندارم. بر من روزه واجب شد یا نشد؟ دیروز واجب بود یا نبود؟ من نفس حکم را استصحاب میکنم. نفس عدم وجوب صیامی که دیروز بود. به این استصحاب حکمی محض میگوییم. بدون دخالت دادن استصحاب موضوع. ولو هر دو شبهه حکمیه است. در اینجا که استصحاب نفس حکم میکنیم، اشکالات موضوعی در آن کمتر است.

در مانحن فیه سؤال این است: وقتی چند گزینه داریم و شبهه، شبهه حکمیه است، اصل چه میگوید؟ میگوید بقاء آن یا نه؟ ببینید ما به جایی رسیدیم، رؤیت هلال کردیم یا نکردیم؟ در فرض مسأله خودمان. فرض ما این است که ساعت نه صبح هلال را دیدیم، خُب پس یک امر موضوعی قطعی را داریم. یعنی در اینکه هلال را دیدیم، هیچ مشکلی نداریم. میخواهیم ببینیم الآن در این زمان که هلال را دیدیم، چگونه امروز را نام گذاری کنیم؟ بگوییم امروز اول ماه مبارک است؟ یا امروز سیام ماه شعبان است؟ میدانیم که قطعاً باید نام گذاری شود. اگر بین دو محذور دوران شد؛ بگوییم دو گزینه داریم، سه گزینه داریم، چه چیزی را استصحاب میکنیم؟ بعد از اینکه قطعاً ماه را دیدیم، فقط آن چه که الآن مشکل ما است، برچسب زنی امروز است. در اینجا چرا میخواهیم استصحاب کنیم؟ اینجا میخواهیم بگوییم، ماه دیده نشد؟! ماه که دیده شد. میخواهیم بگوییم به امروز چه برچسبی بزنیم؟ حالت سابقه که ندارد.

شاگرد: بقاء شرعی شعبان. یعنی از نظر شارع، شعبان بوده که سه-چهار ساعت داشت.

استاد: شعبان روزهای منفصل است. دیروز که قطعاً شعبان بود، ماه را هم که قطعاً دیدیم، میخواهید امروز را برچسب بزنید. چند گزینه در کنار هم دارید؟

شاگرد۲: امروز هم قطعاً ماه است.

استاد: نه، ماه را دیدی، می‌خواهی برچسب زنی کنی. ماه را دیدی، می‌خواهی تقویم بنویسی. می‌خواهم آن را از استصحاب در بیاورم. بگویی برچسب زنی حالت سابقه ندارد. ماه شعبان بود، خُب ماه جدید را که قطعاً به‌عنوان ماه دیدی. دیروز هم که قطعاً برچسب شعبان داشت؛ بیست و نهم شعبان بود. امروز که برای خودش یک موضوع منفرد است. ما می‌خواهیم برچسب بزنیم و چند گزینه هست.

شاگرد: اگر شب قبلش ابری بود... .

استاد: بحث ما نیست.

شاگرد: پس در برچسب زدن به‌روز، استصحاب جا دارد.

استاد: در شبهه موضوعیه بله. صحبت همین‌جا است. ما در شبهه حکمیه آمدیم. در شبهه موضوعیه حرفی نداریم. می‌گوییم ماه شعبان را ادامه می‌دهیم. اما بحث ما در حیث موضوع مبهم نیست. شبهه ما حکمیه است. شبهه حکمیه ما سر بقاء ماه نرفت. بالدقه سر برچسب زنی رفت. چند گزینه در عرض هم داریم، شارع کدام را انتخاب کرده؟ حالت سابقه که نداریم.

شاگرد۲: بقاء سیام شعبان حالت سابقه ندارد، ولی خود شعبان را استصحاب می‌کنیم.

استاد: ماه را دیدی. چه استصحابی می‌کنیم؟! استصحاب شعبان برای شک ما است.

شاگرد: خُب شک داریم.

استاد: شکی نداریم. شک داریم که شارع به امروز کدام برچسب را می‌زند.

شاگرد: تا دیروز مطمئن بودم که شارع آن را شعبان می‌داند، الآن شک دارم که امروز را شعبان می‌داند.

استاد: به عرض من توجه نمی‌کنید.

شاگرد۲: یک ماه داریم و یک روز داریم. قطعاً یک ماه هست.

شاگرد: می‌خواهم ماه را استصحاب کنم.

شاگرد۲: خُب ماه هست. شما آن را دیده‌اید. ماه شرعی شعبان همچنان مشکوک است.

شاگرد۳: الآن متعلق شک ما چیست؟

استاد: متعلق شک ما این است: شارع چطور می‌خواهد امروز را برچسب زنی کند، و حال اینکه ساعت نه صبح دیدیم؟ اگر راه هویه‌ای را برود، برچسب می‌زند که امروز روز اول ماه است. آنطور که نسبت داده‌اند. اگر راه عرف عرب را برود، برچسب نمی‌زند. اگر راه فرس را برود، محتمل است تا استقرار ظهر را بزند. ببینید الآن برچسب زنی شارع در شبهه حکمیه برای ما مبهم است.

شاگرد: اگر برچسب ماه قبل را بزند؛ مثلاً برچسب ماه شعبان را بزند، امروز همان ماه شعبانی است که دیروز بود.

استاد: نه، روز سی ام آن است. ولی از کار آن است. نه از شک ام در موضوع. یعنی ام میدانیم امروز رؤیت کردیم، شعبان بهعنوان هلال، گذشته. فقط نمیدانیم شارع امروز را چه برچسبی میزند.

شاگرد: اگر بزند همان ماه است. اگر برچسب ماه قبل را بزند، امروز و دیروز در یک ماه هستند.

شاگرد۲: یعنی صدق نقض میآید. اگر بگوییم عوض شد، نقض «لاتنقض» شده است.

شاگرد۳: شما میفرمایید موضوعی که ما روی آن شک کردهایم اصالً حالت سابقه ندارد. این هایی که شما میگویید یک موضوع دیگری است که حالت سابقه ندارد.

استاد: بله.

شاگرد: شما از چه زمانی شک میکنید؟ از زمان اذان صبح یا زمان رؤیت هلال؟

استاد: ما که در خارج شک نداریم. شک ما در این است که شارع کدام یک از این گزینهها را میخواهد انتخاب کند. والا از حیث موضوع و بیرون، همه به علم میرسیم. قسم خوردنی است. واقعیت خارج را میدانیم.

شاگرد: یعنی تا قبل از تشکیل هلال میدانم شارع میگفت این زمان شعبان است، بعد از اینکه هلال تشکیل شد، دیگر نمیدانم نظر شارع چیست. میگوییم تا نیم ساعت پیش شارع میگفت این زمان شعبان است... .

استاد: درست است که قبلاً میگفت، اما الآن منشأ شک من چه چیزی شارع است؟ ابقاء او، شعبان را است؟ یا برچسب زنی او است؟ چون نیاز به برچسب زنی امروز داریم.

شاگرد: ابقاء و برچسب زنی چه فرقی دارد؟

استاد: بهخاطر اینکه حرکتها با هم منطبق نیستند.

شاگرد۲: بههرحال یک ماه جدید دیدهایم، یا امروز روز اول ماه مبارک است، یا جزء ماه شعبان است.

استاد: یا امروز ندارید. شما میگویید یا امروز. تا ساعت نه هلال نبود، در ساعت نه هم آن را دیدیم، لذا دیگر «یا» ندارید. روشن است. از کجا میگویید این «یا امروز»؟ چون نمیدانید شارع کدام گزینهها را برای برچسب زنی انتخاب کرده است.

شاگرد: مشخص است که تا قبل از رؤیت هلال میتوانیم استصحاب شعبان کنیم.

استاد: قطع داریم که شعبان است.

شاگرد: ساعت هشت صبح. ساعت نه ماه را دیدیم، ساعت هشت قطعاً شعبان را استصحاب میکنیم.

استاد: آنکه شبهه موضوعیه است. بحث ما نیست.

شاگرد: الآن هم که ماه را دیدیم، میدانیم ماه جدید است.

استاد: آن استصحاب قبلی هم رفت.

شاگرد: بله، الآن می‌خواهیم برچسب زنی کنیم، شاعر ناچار است که ای حکم ماه شعبان را امروز بار کند ای حکم ماه رمضان را.

استاد: چون برچسب زنی دائر مدار بین وجود و عدم است. این هم قبول. ولی چند گزینه داریم. یعنی شاعر مثل سائر... .

شاگرد: حالا اگر برچسب ماه رمضان را زدم، شاعر چه کار کرده؟ نتیجه می‌گیریم که ماه شعبان را استصحاب کرده.

شاگرد۲: استصحاب عدم ازلی نمی‌توانیم بکنیم؟ درست است که موضوع آن برای وقتی است که هلال است. می‌توان برچسب ماه رمضان زد.

استاد: در آن اشکالی که اصولیین در شبهه مفهومیه مخصص داشتند، چرا می‌گفتند عام جاری نمی‌شود؟ می‌گفتند تمسک به عام در شبهه مفهومیه نمی‌شود، استدلال آنها چه بود؟ می‌گفتند مخصص کاشف از این است که ما بین دو انشاء شارع هستیم. عمومی که نداریم. دو انشاء هست، نمی‌دانم برای عالم فاسق این انشاء شده ای این. وقتی دوران بین دو تا است من چه کار کنم؟ الآن هم دوران بین بقاء یک چیز نیست. بالدقه در این است که امروز که هیچ جهل موضوعی نداریم، شارع قرار است چه کار کند؟ یکی از راهها تخییر است. فرض ثبوتیش را عرض می‌کنم. شارع می‌گوید مخیر هستید. حاکم شرع دستش باز است که بگوید به اینطور انسب است ای آنطور. شرائط را در نظر می‌گیرد و مخیر است. یک قولی هم در زیدیه هست که اگر قبل از زوال دیدی مخیر هستید که بگویی امروز اول ماه است، ای بگویی امروز سیام است. در ادله فقهی ما، تعارض است. در نهایت هم به تعارض ختم می‌شود. خُب این یک گزینه اش است.

شما می‌خواهید چه چیزی را استصحاب کنید؟! و حال اینکه کار شارع، برای شما مجهول است. یعنی شما بین چند گزینه مردد هستید. در این مورد شکتان حالت سابقه ندارید. آن چه که عرض من است را برسید. وقتی در یک چیزی شک می‌کنیم، می‌بینیم آن چیزی که در آن شک داریم، حالت سابقه دارد. اما آن چه که بالدقه الآن در آن شک می‌کنیم، این است که بعد از اینکه هلال را دیدیم، محتاج هستیم که خلاصه، سر امروز بلایی در بیاوریم.

شاگرد: شما برای امروز برچسب می‌خواهید. تا ساعت قبل از اینکه ماه دیده شود، شعبان بود. الآن برچسب را به امروز می‌زنیم. موضوع ما امروز است، تا دو ساعت پیش شعبان بود، الآن شک می‌کنیم حالا که ماه را دیدیم، همان شعبان را استصحاب کنیم ای نه. اگر موضوع را روی ماه ببریم دو تا شده ولی ... .

استاد: در چه چیزی شک داریم؟ در بقاء شعبان شک داریم؟ ای در برچسب زنی شارع، شخص امروز را به‌عنوان شعبان؟ اینها خیلی تفاوت دارد.

شاگرد: ما می‌خواهیم برچسب بزنیم و تکلیف را روشن کنیم.

استاد: پس شک ما در انشاء شارع است، نه در بقاء یک حکم.

شاگرد۲: بقاء بالانشاء است.

استاد: نه.

شاگرد: این انشاء به قبل بر می‌گردد. الآن می‌خواهد چطور انشاء کند؟ همان دو ساعتی که شعبان بوده.

شاگرد۲: روزی که وسطش ماه دیده شود، اساساً قبلش برچسب نداشته.

شاگرد: نه، موضوع امروز است.

شاگرد۳: ایشان میگویند آن قسمت فاصله، بدون برچسب معنا ندارد. ایشان فکر میکنند تا اینجا هست و بعد نیست. شارع هنوز برای قبلش هم برچسب نزده است.

شاگرد: ما که هنوز ماه را ندیده ایم، پس برچسب هست.

شاگرد۲: در بحث استصحاب زمان اشکالی بود. میگفتند استصحاب زمان، مثبت است. امروز را که اثبات نمیکنند.

استاد: بله، این هم از اشکالاتی بود که عرض من را بیشتر توضیح میدهد. حالا غیر از مسأله استصحاب زمان، آن اشکال جای خودش، من میخواهم بگویم، امروز نیاز به برچسب زنی استقلالی نیاز دارد. نه آن برچسبی که اول برای ماه شعبان زدیم.

شاگرد: یعنی امروز اگر ماه شعبان شد، ماه شعبان دیگری شد؟

استاد: بله، چون در سه خطکش، توافق نبود.

شاگرد: عرف میگوید این همان ماه شعبان است. پس بقاء ممکن است.

استاد: همان عرفی است. شما میگویید مثلاً امروز که بیست و نهم اسفند است، این بقاء همان روز اول فروردین است. این همان عرفی است که عدهای که منفصل از هم هستند را در یک سلسله جا دادهاید. انفصال آن را که نمیتوانید از دستش بگیرید.

شاگرد: اگر ماه اسفند سی روزه شد، همه میگویند ماه اسفند سی روزه شد.

استاد: چون نگاه ترکیبی به آن میکنید.

شاگرد: «لاتنقض» صادق است. در اینجا میتوانست عرفا ماه شعبان ادامه پیدا بکند... .

استاد: ما شکی در شعبان نداریم. نکته همین است. بعداً وقتی شارع برچسب شعبان زد، این دفعه عرف میگوید پس شعبان باقی است. نه این که ... .

شاگرد: ما الآن نمیدانیم زده ای نزده.

استاد: الآن در انشاء او شک داریم؛ شبهه حکمیه است.

شاگرد: فرض بگیریم که برچسب زده و همین را گفته ماه شعبان است.

استاد: صحبت سر این است که چند گزینه انشاء هست.

شاگرد: در یک فرض، ماه شعبان همان ماه شعبان است، پس بقاء آن برای ما مطرح است و محال نیست. وقتی بقاء محال نشد، «لاتنقض الیقین بالشک» مطرح میشود. من یقینی داشتم که میتوانست ادامه پیدا کند. نمیگویم قطعاً میتوانست ادامه پیدا کند. شک میکنم ادامه پیدا کرده ای نه، لاتنقض میگوید ادامه پیدا کرد.

استاد: ما به‌عنوان یک ماه شعبان، در بقاء آن شکی نداریم. هلال را که دیدیم، می‌خواهیم ببینیم حالا این تکه زمان که نصفش این طرف است و نصفش آن طرف است را چه کار کنیم. چند گزینه دیگر هم داریم. اگر به این صورت بگوییم که شما ساعت نه صبح دیدید، به این صورت برچسب زنی کنید. بگویید از صبح تا ساعت نه، ثلث اول شعبان است. از نه تا غروب را بگویید دو ثلث رمضان. به این صورت می‌توانید برچسب بزنید یا نه؟ در این مشکلی دارید؟! نه. تمام شد. پس چه شکی دارید که می‌گویید شعبان را استصحاب می‌کنیم؟! من می‌خواهم بگویم انشاء جدید شرع است. اصالتاً استصحاب شبهه حکمیه این است که آن انشاء قبلی شارع را می‌کشم. می‌گویم نجاستی که برای ماء متغیر به نجاست بود، آن نجاست را آورده‌ام. حالا هم می‌گویم شعبانی که شارع داشت، آن را می‌آورم. آنکه تمام شد، شارع الآن باید برچسب بزند. انشاء ابتداء به ساکن است، نه کشاندن یک انشاء قبلی.

شاگرد۲: حرف ایشان این است که اگر برچسب رمضان خورد، ما فرمایش شما را بپذیریم. ولی اگر برچسب شعبان خورد موید این است که آن برچسب هم...

استاد: به‌خاطر تشابه لفظی است.

شاگرد: نه، اگر برچسب شعبان خورد، ادامه همان شعبان است.

استاد: می‌دانیم ماه را دیده‌ایم، چه ادامه ای است؟! برای اینکه کار در بورد قرارداد می‌کنیم. فقط می‌خواهیم برچسب بزنیم. و حال اینکه گزینه‌های متعددی داریم.

شاگرد۲: در فرمایش شما یک انشاء جدید نیاز است. انشاء قبلی به درد نمی خورد.

استاد: عرض من همین است. یعنی در اینجا شبهه حکمیه نیست. یعنی استصحاب در شبهه حکمیه نیست. به‌خاطر اینکه الآن نیاز به انشاء جدید از شارع داریم، انشاء قبلی را استصحاب نمی‌کنیم. معلوم باشد که می‌خواهم چه بگویم؛ استصحاب این است که انشاء قبلی را بکشانم و ابقاء کنم. و حال اینکه بحث من این است که من الآن به انشاء جدید نیاز دارم. شارع چند گزینه دارد. الآن من در انشاء جدید او شک دارم. بله، اگر انشاء را طبق شعبان کرد، عرف آن را می‌کشاند، آن هم از باب تشابه لفظ. نه اینکه عرف نیاز شارع به انشاء جدید را بردارد.

والحمد لله رب العالمین